شعر معاصر آذربایجان (3)

مترجم:ناصر فیض

استاد محمود دست پیش متخلص به‏"واله‏"در سال 1313 شمسی در شهر باکو به دنیا آمد.او در چهار سالگی با خانواده‏اش به شهر اردبیل هجرت کرد.مرحوم علی عباس دست پیش-پدر استاد محمود دست پیش-به دنبال جریانهای سیاسی و شرایط نامساعد اجتماعی و معیشتی در سال 1325 مجبور به‏ ترک وطن شد و بار دیگر به باکو رفت و تا پایان عمر در آن سوی دیوار آهنین شوروی سابق ماند و هرگز نتوانست به وطن بازگردد.

اولین شعرهایش را که در قالب غزل بود در سنین 15 تا 16 سالگی سرود و بعدها به قالبهای هجایی‏ و آزاد نیز علاقه نشان داد.شعرهای‏"واله‏"در نشریه‏هایی چون‏"گونش‏"1،"ادبی یار پاقلار"2،"اولکر"و "وارلیق‏"3چاپ شد.مجموعهء"ائل سوغاتی‏"4اولین مجموعه‏ای است که از دست پیش به سال 1370 در تهران چاپ و منتشر شده است.یکی از آثار تحقیقی استاد در زمینهء ادبیات بومی آذربایجان در آیندهء نزدیک‏ چاپ و منتشر خواهد شد که به دلیل در برگرفتن مطالب و آثاری دربارهء فرهنگ عامه،ضرب المثلها، گفته‏های نغز گذشتگان و اصطلاحات رایج در زبان آذربایجانی در نوع خود کتابی کم‏نظیر است.بسیاری از ترانه‏ها و تصنیفهای دست پیش به صورت سرود و انواع دیگر آثار موسیقایی،اجرا شده است و از سوی‏ آهنگسازان و خوانندگان توانمند از آنها استقبال گسترده به عمل آمده است.

شعرهای دست پیش سرشار است از مضامینی چون:عشق به وطن،عشق به مادر،احترام به پدر و مادر، ستایش اصالتها،عشق به مردم،ستایش صداقت و راستی و عشقهای زلال و حقیقی.این مضامین در همهء آثار وی چون خورشیدی درخشان جلوه‏گری می‏کند.آشنایی عمیق و علمی دست پیش با ادبیات غنی فارسی‏ و آذربایجانی ردّپایی از تجربه‏های شاعران و اندیشمندان پیش کسوت را در آثار این شاعر توانا بر جای‏ گذاشته است که از حدّ تأثیر ناگزیر و منطقی فراتر نیست.دست پیش،شعر"آمان آیریلیق‏"5را به تأثیر از محمد حسین شهریار سروده است و در برخی از آثارش به تجربه‏های‏"علی آقا واحد"6،"شیخ محمد فضولی‏" و"عماد الدین نسیمی‏"توجه داشته است.با وجود این در بسیاری از شعرهای‏"واله‏"اسلوب و شیوهء خاصی‏ دنبال می‏شود که خاص ذوق و استعداد خود شاعر است.درستی این ادعا را در آثاری چون:"او دونن بو بوگون‏"7،"خوش گلمیسن‏"8،"آنا کیم دیر"9،"ده گوروم‏"10و"ائل سوغاتی‏"به روشنی می‏توان دید.

"واله‏"در آثارش به اصطلاحات رایج و ادبیات شفاهی آذربایجانی اهمیت بسیار می‏دهد و از این گنجینه‏ در غنا بخشیدن به شعرهایش بهره‏های فراوان می‏برد.

دست پیش،بسیاری از آثار منظوم کلاسیک فارسی را به آذربایجانی برگردانده است،اما از آنجا که وی‏ در ترجمهء آثار،اسلوب و روش خود را دنبال کرده،اثری بدیع و ماندگار به جای گذاشته است،بنابراین‏ ارزش و ارجمندی کار"واله‏"تنها در ترجمهء آثار فوق نیست،بلکه در آفرینش اثر جدید است که اهمیت و قدر کار این شاعر و مترجم توانا را نشان می‏دهد.

دست پیش،پس از حدود نیم قرن موفق به زیارت مزار پدرش در شهر باکو شد که شرح این واقعهء تلخ و شیرین و توصیف لحظهء دیدار شاعر با تربت پدر،مجال و زمانی مناسب‏تر می‏طلبد که جای آن در این مختصر نیست.نگارنده در این سفر با استاد افتخار همراهی داشت که در زمان متقضی خاطرات این سفر را قلمی‏ خواهد کرد تا شما ادب دوستان نیز در التذاذ آن شریک باشید.برای این شاعر بزرگ آرزوی طول عمر و سلامتی می‏کنیم و امیدواریم که سالیان سال سایهء ایشان بر سر ادبیات این مرز و بوم،به ویژه شعر و ادبیات و موسیقی آذربایجانی مستدام بماناد.

شعر"ائل سوغاتی‏"یکی از زیباترین و معروف‏ترین اشعار دست پیش است که شهرت جهان دارد و در بسیاری از کشورها که با زبان ترکی و آذربایجانی آشنایی دارند از سوی خوانندگان معروف به صورت ترانه و تصنیف اجرا شده است،اصل و ترجمهء این شعر و چند شعر دیگر را تقدیم شما علاقه‏مندان می‏کنیم:

\*\*

سرین سولو بولا غلاردان‏ یا شیل یارپاق بوداغلاردان‏ لال رنگلی یا ناغلاردان‏ بال سوزولن دوداغلاردان‏ سیزه سلام گتیر میشم

از چشمه‏های سرشار از آب خنک

از شاخه‏های سرسبز و پر بار و برگ

از گونه‏های لاله‏گون

از لبانی که عسل از آنها می‏چکد

برای شما،سلام و ارمغان آورده‏ام

\*\*

گوی خزرین کناریندان‏ گوزل اودلار دیاریندان‏ ساوالانین وقاریندان‏ کور اوغلونون نگاریندان‏11 سیزه سلام گتیر میشم

از سواحل آبی خزر

از دیار سبزه‏ها و دشتهای زیبا

از وقار و سربلندی سبلان

از نگار(معشوق)کوراوغلو

برای شما،سلام و ارمغان آورده‏ام

\*\*

قوچ نبی نین هجریندن‏12 ستارخانین هنر یندن‏ شهر یارین شهر نیدن‏ دان اولدوزلو سحر نید سیزه سلام گتیر میشم

\*\* از هجر قوچ نبی

از هنر و توانایی ستارخان

از شهر و دیار شهریار

از سپیده دمان ستاره بارانش

برای شما سلام و ارمغان آورده‏ام

\*\*

یوردومون ساز آوازیندان‏ ساری تللّر قوتازیندان‏ گئجه لرین آیازیندان‏ محنت چکن آرازیندان‏ سیزه سلام گتیر میشم

از موسیقی و آواز وطنم

از منگوله‏های آویزان از گیسوان طلایی

از شبهای دلکش و روح‏نواز

از ارس محنت‏کش و اندوهگینش

برای شما سلام ارمغان آورده‏ام

سادگی زبان دست پیش در شعر انتظار به‏ حدی است که مرز میان شعر و احساس در هاله‏ای از مه و غبار پوشیده می‏شود:

\*\* صاباح یارلا قراریم‏وار

جان ارییر شام کیمی

سحر آچیلیر

صاباح نه قدر اوزاق

عمور نه قدر قیسا

انتظار چتین...

فردا با یارم قرار دارم

جان آب می‏شود،چون شمع

سپیده دم سر نمی‏زند

هر چه صبح دورتر و دیرتر

هر چه عمر کوتاه‏تر

انتظار دشوارتر...

شاعر با طنزی بسیار ملایم گذر زمان را هشدار می‏دهد و با تلفیقی از حرکت و سرعت‏ پندی آرام و ملایم را جان می‏بخشد:

گل قویمایاق ایشی بوگوندن صاباحا

صابا حنیدا قارداش اوزونون ایشی‏وار

زامانین ایستگی حرکت دیربوگون

سرعت حرکته برکت آرتیرار

بیزیم زحمتیمز یول آچار صاباحا

بیزیم تلاشیمیز صاباحا اعتبار

بیا!کار امروز را به فردا نگذاریم

برادر من!فردا هم کار خودش را دارد

امروز،خواستهء زمان حرکت است

سرعت به حرکت برکت می‏بخشد

تلاش و زحمت ما راهی به فردا می‏گشاید

سعی و تلاش ما اعتبار فرداست

مرگ یکی از مضامینی است که در شعر او همواره حضور دارد،آگاهی شاعر از مرگ او را به‏ غفلتها هشدار می‏دهد و برزخ مرگ و زندگی را چنین جاودانه و زیبا به تصویر می‏کشد:

اولمه گه جاوانام قالما غا قوجا

اؤلوم که اولومون آراسیندایام

دوننکی غفلته بوگون پئشمانام

هئچ بیلیرم عمرونها را سیندایام

برای مرگ جوان و برای ماندن پیرم

بین مرگ و بودن(زندگی)حیران‏ام

امروز پشیمان از غفلت دیروز

اصلا نمی‏دانم کجای عمر ایستاده‏ام

و دربارهء مهر و محبت می‏گوید:

محبت سیز اورگ گولسوز بودا غدیر

محبت سیز عمور میوه‏سیز با غدیر

محبت اریدیر کینی اورکده

محبت کدرین گوزونه داغدیر

دل بی‏محبت،شاخهء بی‏گل است

عمر بی‏محبت باغ بی‏ثمر است

محبت کینه را در دل آب می‏کند

محبت داغی است در چشم غم و اندوه

"سفر"یکی از زیباترین شعرهای دست پیش‏ در قالب آزاد است.مرگ جان مایهء اصلی این شعر است،مرگی که از نظر شاعر آرامشی ابدی و زیباست:

یا شایشین/سون قایخیندا/یئنی بیر سفر

باشلانیر/هامی اونوتانییر

-در لحظه‏های پایانی زندگی/سفری نو

آغاز می‏شود/همه،آن را می‏شناسند

بیریول/اولدوز لاراسوره/گئدیر/خاطیره

لرچایلار کیمی/آخیب اوزانیرلار

-راهی/که به سوی ستاره‏ها می‏رود/

خاطره‏ها مانند رودها جاری می‏شوند و به درازا

می‏کشند

اوزاقدان/سس سیز بیریئرین/سوراغی

گلیر

-از دور دست/صدای(خبر)جایی سرشار از سکوت می‏آید

گوندوزون آیدین آیدین لیغی/گئجه‏نی

دویور/اوردا یاشایشین چتین لیک‏لری/

توختا قلیغا چئوریلیر

-روشنای روز/شب را می‏شنود(حس‏ می‏کند)/آنجا رنجها و دشواریهای زندگی/به‏ آرامشی بدل می‏شوند

در شعر دست پیش‏"کوه‏"نماد ایستادگی و زندگی است،کوهی که شاهد حیات انسانها و تاریخ مجسم ملتهاست و در همهء زمینه‏های‏ هستی مظهر زیبایی و استواری است.ترانهء "داغلار"حاصل این دیدگاه است:

بولودلارین کولگه سینده‏ بیر بیریند باخان داغلار دور انلارین گولون دریب‏ اوز دوشونه تاخان داغلار

کوههایی که در سایهء ابرها به یکدیگر خیره مانده‏اید! کوههایی که گل روزگاران را چیده‏ و بر سینهء خود سنجاق کرده‏اید!

عمور سوروب دوران لارجا آلنی آچیق باشی اوجا اگیلمه دی تخته تاجا سلطانلاری ییخان داغلار

کوههایی که روزگاران متمادی را سپری‏ کرده‏اند،

با گشاده‏رویی و سربلندی!

کوههایی که در برابر تاج و تخت سر،خم‏ نکرده‏اید

و سلاطین را از تخت به زیر آورده‏اید!

قایالاری مغرور دوروب

قارتال اوردا یوا قوروب

بولاغیندا سو دو رولوب

زینه زینه آخان داغلار

کوههایی که صخره‏هایتان مغرور سربلند ایستاده‏اند

و عقابها بر فرازتان آشیانه کرده‏اند

کوههایی که آبها در چشمه‏هایتان زلال‏ شده

و چشمه چشمه(آرام،آرام)جاری شده‏اند!

جیرانلاری دسته دسته

آلاگوزلو بویو بسته

آغ بولودلار باشی اوسته

ایلدیریملار شاخان داغلار

کوهایی که آهوان دسته دسته

با چشمانی ابلق و اندامی متناسب در شما به گشت و گذارند

کوههایی که بر فرازتان ابرهای سفید در پروازند

و باران رعد و برق از آنها همچنان می‏بارد

قیش قورتارار گلر باهار

آستا آستان اریه رقار

اتکلردن چیر مالانار

آغ کونیگین سیخان داغلار

زمستان به پایان می‏رسد و بهار می‏آید

نرم نرمک(آرام آرام)برفها آب می‏شوند

آرام آرام دامن برمی‏چینند،

کوههایی که پیراهنهای سفید خود را می‏چلانند

"بایاتی‏"از قالبهایی است که بسیاری از شاعران آذربایجانی در آن طبع آزمایی کرده‏اند. این قالب معمولا از هفت هجا تشکیل شده است‏ که گاه شکل قرار گرفتن هجاها در یک کلمه و تعداد آنها جا به جا می‏شود،اما در نهایت 7 هجا شکل می‏گیرد که به آن بایاتی می‏گویند.قالب‏ بایاتی برای بیان عواطف،احساسات،باورها، عشقها و حماسه‏های قومی و...قالبی مناسب و دارای توانایی شگفت و شگرفی است،چند بایاتی از این شاعر را از نظر می‏گذارنیم:

عزیزیم آلتاز منی

یادلارا قاتماز منی

یادلار آدام ساتاندی

قارداشیم ساتماز منی

عزیز من مرا فراموش نمی‏ند(رها نمی‏کند)

و مرا به چشم بیگانه‏ها نمی‏نگرد

بیگانه‏ها آدم فروش هستند

برادرم مرا نخواهد فروخت

داغلار اوستو سرین دیر

دره لری درین دیر

یارامازلار گلمدسین

بورا گوزول لرین دیر

هوای کوهستان(روی قله‏ها)دل‏انگیز و خنک است

دره‏هایش عمیق و زیبا هستند

کسانی که شایستگی ندارند به اینجا نیایند

اینجا از آن زیبایان است

داغلا قار اولماسایدی

باغدا بار اولما سایدی

دنیا نه دگردی

آنالار اولما سایدی؟!

اگر در کوه برف نبود

اگر در باغ میوه نبود

دنیا چه ارزشی داشت

اگر مادران نبودند؟!

یاغیش یاغار یورولار

سوبو لاغذا دورولار

عشقین یاشیل چارداقی

اورکلر ده قورولار

باران می‏بارد و خسته می‏شود

آب در چشمه زلال می‏شود

آلاچیق سبز عشق

در دلها برپا می‏شود

دویماق اولمو رسوزوندون

منی قووما اوزوندن‏خ‏ اوخویورام گوزوندن

گفت‏وگو با تو سیری ندارد

مرا از خودت دور نکن(مران)

آنچه را که از دلت می‏گذرد

از چشمانت می‏خوانم

پی‏نوشتها:

(1)-خورشید

(2)-صفحات ادبی(برگهای ادبی)

(3)-هستی(حیات،زندگی)

(4)-ارمغان ایل(سوغات قبیله)

(5)-امان از جدایی

(6)-از شاعران بسیار معروف آذربایجان که غزلهای‏ شیرین و دلنشین او زبانزد خاص و عام است.غزل‏ واحد زبانی سهل و ممتنع دارد و آشنایی شاعر با زبان و ادبیات فارسی به اشعار وی عمق و غنای بیشتری‏ بخشیده است.مقبرهء علی آقا واحد در باکو و در قبرستان هنرمندان و نام‏آوران کشور آذربایجان است. قبرستانی که بیشتر به نمایشگاه آثار تجسمی به ویژه‏ پیکر تراشی شبیه است و یکی از زیباترین و دیدنی‏ترین‏ آثار فرهنگی شهر باکوست.

رشید بهبوداف(سلطان آواز آذربایجان)، گاراگارایف(پیانیست)،صمد و ورغون(شاعر)،سلیمان‏ رستم(شاعر)حاجی بیک اف(آهنگساز نام‏آوری که‏ اپرای کوراوغلو یکی از آثار برجستهء اوست)-حقیقت‏ رضایوا(خوانندهء اپرا)و شمار زیادی از هنرمندان و فرهیختگان مشهور آذربایجان در این قبرستان‏ جاودانه شده‏اند.

(7)-آن از دیروز این از امروز

(8)-خوش آمدی!

(9)-مادر،کیست؟

(10)-بگو ببینم!

(11)-نگار نام دختری است که در داستان‏ فولکوریت کوراوغلو،از شخصیتهای اصلی است،نگار و کوراوغلو به گونه‏ای عاشق و معشوق یکدیگرند.

(12)-"هجر"نام همسر"قوچ نبی‏"یا"قاچاق نبی‏" است که در مبارزات بر ضد حکومت تزار و خانهای‏ مستبد همراه و یاور وی بوده است."قاچاق نبی‏"از مبارزانی بود که در دو سوی رود ارس با ستمکاران‏ مبارزه می‏کرد.قاچاق نبی در ده مسکران قره داغ با اسماعیل خان قره داغی-برادر بزرگ ستار خان-دوست‏ صمیمی بود.اسماعیل خان قره‏داغی به جرم همکاری با قاچاق نبی به دست حکام جبار قاجار در تبریز به دار کشیده شد.قاچاق نبی به زیارت عتبات عالیات(کربلا) رفت و پس از بازگشت در منزل یکی از دوستانش-به‏ نام شاه حسین-در شهر ارومیه ساکن شد.قاچاق نبی‏ به دنبال دسیسه‏ها و تهمتهای همسرش به طرز ناجوانمردانه‏ای هدف گلولهء شاه حسین قرار گرفت و کشته شد.

(13)-کوهها